



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 52, No. 1, Issue 104

سال پنجاه و دو، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

Spring & Summer 2020

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۲۸-۹

DOI: <https://doi.org/10.22067/JHISTORY.2021.40898.88821>

تبارشناسی خاندان کامکار: کارگزاران خراسان در سده سوم و چهارم هجری*

فاطمه حاجی پور لاطرانی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

Email: fatemehajipour@yahoo.com

دکتر رضا شعبانی صمغ آبادی^۱

استاد گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

Email: afimathis@gmail.com

دکتر آذرتاش آذرنوش

استاد ادبیات عرب دانشگاه تهران، تهران، ایران

Email: drzarnoosh@gmail.com

چکیده

کامکاران از خاندان‌های ایرانی سده‌های نخستین هجری و از دهقانان بنام خراسان بودند (حدود ۳۱-۳۰۹ق). نام این خاندان برگرفته و منتسب به کامکار، دهقان مروی و از فرزندان یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی (۶۳۲-۶۵۱م)، است. برخی از اعضای این خاندان در دستگاه حکومتی طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ق)، صفاریان (۲۴۷-۳۹۳ق) و سامانیان (۲۶۱-۳۹۵ق) جایگاه و مناصبی داشته‌اند. در پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به معرفی آنان و مناصب کشوری و لشگری ایشان پرداخته خواهد شد. این خاندان امارت بخش‌هایی از خراسان و فرماندهی لشکر امرای خراسان را بر عهده داشتند. معروف‌ترین شخصیت این خاندان، احمد بن سهل بن هاشم (د.۳۰۷ق) بود. پدر و برادران او نیز دبیر و منجم بودند. این خاندان علاوه بر نقش سیاسی-نظامی، با حمایت از ادبا و دانشمندان در ماندگاری علم و فرهنگ ایران نیز مؤثر بودند.

کلیدواژه‌ها: کامکاران، خراسان، یزدگرد سوم، احمد بن سهل.

* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۷/۰۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵.
۱. نویسنده مسئول.

Genealogy of the Kamkar family: Khorasan agents in the third and fourth centuries AH¹

Fatemeh Hajipour Laterani, PhD Student in History of Iran after Islam, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran

Dr. Reza Shabani Samghabadi, Professor, Department of History, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Dr. Azartash Azarnoush, Professor of Arabic Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

The Kamkars were an Iranian family in the first centuries AH and one of the renowned peasants in the Khorasan region (c. 309-31 AH). The appellation of this family comes from and is attributed to Kamkar, the Marvi peasant and one of the sons of Yazdgerd III, the last Sassanid king (632-651 AD). Some members of this family held positions in the administration system of Taherians (255-259 AH), Saffarians (247-339 AH) and Samanids (261-395 AH). The present study investigates their national and military positions by adopting a descriptive-analytical approach. This family, ruling over parts of Khorasan, was the commander in chief of the Khorasan Army. A prominent figure of this family was Ahmad ibn Sahl ibn Hashim (d. 307 AH). His father and brothers were also secretaries and astronomers. Aside from their political-military role, this family played a crucial role in the preservation of Iranian science and culture by patronizing authors and scientists.

Keywords: Kamkars, Khorasan, Yazdgerd III, Ahmad Ibn Sahl

مقدمه

واژه خاندان به معنای دوده، تبار، خانمان، قوم و قبیله است^۱ و معمولاً در دوره ایران باستان به افرادی اطلاق شده است که در یک خانواده ممتاز و صاحب نام زاده شده و به صورت موروثی از جایگاه والایی برخوردار شده‌اند؛ ولی در واقع، اعضای خاندان علاوه بر داشتن یک نیای مشترک، دارای زندگی اقتصادی و سیاسی مشترک، تعهدات و آیین‌های مشترک بوده‌اند.^۲ در میان آثار مورخان نام خاندان شاهی و خاندان‌های حکومتگر پیش از اسلام، تحت عنوان هفت خاندان دیده می‌شود. هفت خاندان از دوره ماد و هخامنشی همواره در ساختار سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران باستان حضور داشتند و با اسامی گوناگون تا پایان دوره ساسانی با تسلط بر منابع قدرت و ثروت حضور خود را در کنار خاندان شاهی تداوم بخشیدند.^۳ قدرت برخی از آنان به اندازه‌ای بود که در تاج‌گذاری و برکناری شاه دخالت مستقیم داشتند.^۴

با ورود اسلام به ایران، سرگذشت خاندان‌های دوره ساسانی، از جمله خاندان شاهی، به دلایل گوناگون همچون تغییر ساختار سیاسی، تغییر نام بسیاری از آنان به نام عربی و ... در هاله‌ای از ابهام فرو رفت و تبارشناسی خاندان‌ها را با مشکل روبه‌رو کرد. تأمل در سرانجام خاندان‌های دوره ساسانیان، پژوهش حاضر را پیش رو قرار داد تا اعضای خاندان کامکار را که نسب خود را به یزدگرد سوم ساسانی (۶۳۲-۶۵۲م) می‌رسانند، معرفی کند و مناصب کشوری و لشگری آنان را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

در گزارش‌های تاریخی مورخان سده‌های نخستین، به‌ویژه سده چهارم هجری شرح حال زندگی احمد بن سهل بن هاشم (۳۰۷ق)، نواده کامکار بیش از سایر افراد این خاندان مورد توجه بوده است. از آن جمله‌اند آثار ابوزید بلخی^۵ (د. ۳۲۲ق)، ثعالبی^۶ (آغاز نگارش کتاب: ۳۸۴ق)، ابوریحان بیرونی^۷ (نگارش کتاب: ۳۹۱ تا ۴۲۷ق)، گردیزی^۸ (پایان نگارش کتاب: ۴۴۲ق)، ابن اثیر^۹ (د. ۶۳۰ق)، و ابن-خلدون^{۱۰} (د. ۸۰۸ق). اطلاعات مربوط به کامکار و اعضای خاندان او، از میان گزارش‌های مربوط به

۱. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، به‌کوشش جعفر شهیدی و دیگران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۰ش)، ۶۸۷/۱.

۲. آ. پریخانیان، «جامعه و قانون ایرانی: قانون خانواده». در تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷ش)، (۲) ۲۹-۲۸.

۳. نک: میترا مهرآبادی، خاندان‌های حکومتگر ایران باستان (تهران: فتحی، ۱۳۷۲)، ۶۹.

۴. نک: محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر اسلامی (تهران: توس، ۱۳۷۹)، ۴۳۷/۶؛ مهرآبادی، خاندان‌های حکومتگر ایران باستان، ۶۹.

۵. ابوزید احمد بن سهل بلخی، مصباح الأبدان و الأنفس، به تحقیق محمد مصری (قاهره: معهد المخطوطات العربیه، ۲۰۰۵م).

۶. عبدالملک بن محمد ثعالبی، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، جلد ۴، گردآورنده ابراهیم شمس‌الدین (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق).

۷. ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶ش).

۸. عبدالحی بن ضحاک گردیزی، تاریخ گردیزی، به تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش).

۹. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، الجزء الثامن (بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ق).

۱۰. عبدالرحمان بن محمد ابن خلدون، العبد، جلد سوم، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۳ش).

احمد بن سهل به دست آمده است. باسورث و خطیبی دو مقاله درباره احمد بن سهل بن هاشم نوشته‌اند.^۱ باسورث به طور مختصر به معرفی احمد و خانواده او پرداخته و شرح وقایع زندگی او را کوتاه بیان کرده است، خطیبی نیز نسب او را تا نیای چهارم معرفی کرده و حوادث روزگار او را در دوره صفاریان و سامانیان به اختصار بیان کرده و اشاره‌ای به سرگذشت خانواده او کرده است. نگارندگان با توجه به منابع موجود به طور متمرکز خاندان کامکار و اصل و نسب آنان را معرفی کرده و مناصب کشوری و لشگری و قلمرو و جغرافیایی ایشان را مورد کنکاش قرار داده‌اند.

۱. خاستگاه خاندان کامکاران (حدود ۳۰۹-۳۱۰ ق)

بر اساس متون تاریخی، کامکاران دهقان‌زادگانی از نسل یزدگرد سوم ساسانی (۶۳۲-۶۵۲ م) بودند. به گفته گردیزی و ابن اثیر نام این خاندان برگرفته و منتسب به کامکار پسر یزدگرد سوم^۲ است. وجود این خاندان در تاریخ ایران با دهقانی به نام احمد بن سهل بن هاشم پر رنگ شده است.^۳ گردیزی از آنان با عنوان «کامکاریان» یاد کرده و گفته است که آنان در نزد طاهریان دارای جایگاه و مناصبی بودند.^۴

دهقانان در اوایل دوره اسلامی، همانند اواخر دوره ساسانی وظیفه اصلی جمع‌آوری مالیات را بر عهده داشتند و اداره امور نواحی تحت اختیارشان نیز بر دوش آنان بود. از دهقانان با عناوینی همچون شاهزاده، ارباب، والی محلی، نجیب‌زاده، فرمانده سپاه و مرزبان یاد می‌شد. آنان در قرن اول هجری، همانند اجدادشان زندگی اشرافی و مناصب حکومتی و علاوه بر آن، نقش فرهنگی داشتند و پس از تشکیل سلسله‌های محلی در شرق ایران به عنوان کسانی که از تاریخ و فرهنگ ایران باستان آگاهی داشتند، در خدمت امیران بودند.^۵ یکی از این دهقانان کامکار بود که خاستگاه او شهر مرو بود.^۶ بر اساس متن کتاب‌های ابوزید بلخی و یاقوت حموی، که نواده کامکار را با نام احمد بن سهل بن هاشم مروزی ذکر کرده‌اند، این خاندان مقام و منزلت خود را بیش از سه سده در این شهر حفظ کردند.^۷

1. C.E. Bosworth, "AHMAD B. SAHL B. HĀSEM", *Encyclopaedia Iranica*, 2011, 1/643-644

؛ ابوالفضل خطیبی، «احمد بن سهل»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی (تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳ ش)، ۷۳۲.

۲. یزدگرد بن شهریار بن خسرو (نیره خسرو پرویز) (محمد بن علی شبانکاره‌ای، مجمع‌الأنساب، به تصحیح هاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش)، ۲۵۵.

۳. گردیزی، همان، ۳۳۲؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۱۱۸/۸؛ ۲۲۶/۹؛ بیرونی، آثار الباقیه، ۴۶.

۴. گردیزی، همان، ۳۳۲؛ حسین بن احمد السامی و دیگران، اخبار ولایة خراسان، به کوشش محمدعلی کاظم‌بیگی (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۰ ش)، ۱۸۶.

5. A. Tafazzoli, "DEHQĀN", in *Encyclopædia Iranica*. 1994, 7/223-6.

۶. ابن اثیر، همان، ۱۱۸/۸.

۷. بلخی، مصالح‌الابدان و الأنفس، ۶۵؛ یاقوت بن عبدالله یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: سروش، ۱۳۸۱ ش)، ۱۲۵.

کامکار، سرخاندان

کامکار دهقان مرو و در میان مرویان از مقام والایی برخوردار بود.^۱ نام کامکار در منابع به شکل‌های «کامگار»،^۲ «کامکان بن یزدگرد بن شهریان»^۳ و «کامکاو»^۴ آمده است. با توجه به نسبی که در منابع برای احمد بن سهل و ابوحنیفه، نعمان بن ثابت، یکی از پیشوایان ایرانی تبار اسلام^۵ آمده، احتمال می‌رود که او پسر یزدگرد سوم (حک: ۱۱-۳۱ق) پسر شهریار پسر خسرو پرویز ساسانی بوده است. در منابع به طور خاص به نسب خود کامکار اشاره نشده است؛ اما می‌توان به چند نکته برای امکان وابستگی او به یزدگرد توجه کرد: نخست اینکه هر دوی ایشان در مرو بودند؛ یعنی یزدگرد سوم اواخر سلطنت و حیاتش را در مرو گذرانده (۱۷-۳۱ق)^۶ و کامکار نیز دهقان نامی مرو بوده است. دوم اینکه یزدگرد سوم زمانی داشت که در کتب تاریخی از سه تن از آنان یاد شده: نخست شاه‌فرید یا شاه‌فرند، دختر شیرویه، مادر فیروز؛ دوم زنی که ابتدا وزیرش دل‌بسته او بود و سوم زنی از مرو.^۷ بنابراین، ممکن است که یزدگرد سوم، در مدت زمان گریزش، زنان دیگری نیز اختیار کرده و کامکار حاصل زمان اقامت یزدگرد در مرو باشد. تعداد پسران یزدگرد سوم به طور کامل آشکار نیست؛ اما از نسب‌سازی‌هایی که یزید بن ولید،^۸ ابن‌المنجم ندیم، خلیفه مکتفی بالله (متولد ۲۴۱ق) و ناصرالدین سبکتکین، مؤسس سلسله غزنوی^۹ کرده بودند و نسب خود را به یزدگرد سوم رسانده‌اند، می‌توان گفت که او دارای چندین پسر بوده است. سوم وجود گلی سرخ‌فام به اسم کامکاری است که آن را به کامکار^{۱۰} نسبت داده‌اند.^{۱۱} شاعران و نویسندگان زیادی از جمله فردوسی^{۱۲} و سوزنی سمرقندی در همان سده‌های نخستین به این گل اشاره کرده‌اند. سوزنی در یکی از شعرهایش تحت عنوان ملک الدهاقین چنین سروده است:^{۱۳}

۱. ابن‌اثیر، همان، ۱۱۸/۸؛ جواد هروی، تاریخ سامانیان (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳ش)، ۲۶۰.

۲. گردیزی، همان، ۳۳۲.

۳. عبدالرحمان بن محمد ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق)، ۳۳۸/۴.

۴. عبدالحمید ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، به تحقیق محمد أبو‌الفضل ابراهیم (قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق)، ۲۰۴/۷.

۵. «نعمان بن ثابت بن مرزبان بن کامکار بن یزدگرد بن شهریار»، نک: محمد بن علی ابن بابویه، ترجمه خصال صدوق، ترجمه مدرس گیلانی (تهران: جاویدان، ۱۳۶۲ش)، ۲۹۲/۲؛ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال (نجف: مطبعة المرتضویه، بی‌تا)، ۲۷۲؛ محمد بن اسحاق ابن ندیم، الفهرست (تهران: بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ش)، ۳۷۵-۳۷۳؛ محمد معین، فرهنگ فارسی معین (تهران: نامن، ۱۳۸۴ش)، ۳۹۳۳/۵، ۳۹۴۰.

۶. نک: محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، به تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم (بیروت: بی‌تا)، ۸۳/۴.

۷. سعید نفیسی، «زنان و فرزندان یزدگرد سوم»، مهر، سال اول، شماره ۴ (شهریور ۱۳۱۲)، ۲۶۸.

۸. پسر مخدج پسر یزدگرد و زن مروی او (ابن‌خلدون، عبدالرحمان بن محمد، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۳ش)، ۵۷۲/۳.

۹. نفیسی، «زنان و فرزندان یزدگرد سوم»، ۲۶۸.

۱۰. در دوران ساسانی کامکار نامی متداول بود (نک: احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران: نشرنی، ۱۳۷۱ش)، ۹۲، ۱۱۶.

۱۱. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۱۸/۸.

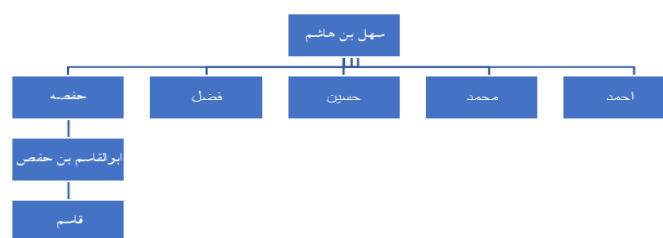
۱۲. نک: ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه فردوسی (تهران: قطره، ۱۳۷۹ش)، ۸۵۲/۱.

۱۳. سوزنی سمرقندی، دیوان حکیم سوزنی سمرقندی، به تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۸ش)، ۲۰۰. او این قطعه را در مدح حضرت

مهتر بسی بود نه همه چون تو کامران/ گل‌ها بسی بود، نه همه همچو کامگار
در باغ مهتری چون گل کامگار^۱ باش/ تا نیکخواه بوی برد، بدسگال خار
به نظر می‌رسد سوزنی، در این بیت با تلمیح، به شخصی به نام کامکار اشاره داشته که دور نیست همان پسر یزدگرد باشد^۲ و همچنین گفته در بزرگی و مهتری مانند گل کامکار باش. شاید این‌گونه به نظر برسد که کلمات بو و خار در مصرع دوم بیت دوم قرآینی هستند که تلمیح مصرع اول را رد می‌کند؛ اما باید توجه داشت که صفت مهتری، نیک‌خواهی و بدسگالی برای انسان به کار می‌رود. محمدی بر این عقیده است که سوزنی در بیت دوم به حادثه‌ای اشاره کرده که برای مخاطبان زمان خویش رخدادی آشنا بوده است؛^۳ مانند مثالی که ابوریحان بیرونی از احمد بن سهل آورده و مشخص است که برای مردم زمانه‌اش به طور کامل آشنا بوده است (نک: ادامه مقاله). مورخان و نویسندگان و شاعران بسیاری در گذشته کوشیده‌اند حوادث را در صورت‌های داستانی ارائه کنند و از خصوصیات داستان‌نویسی و داستان‌سرایی برای بیان نیات و اندیشه‌های‌شان بهره گیرند. این حکایات از بُعد حقیقی رویدادها و زندگانی افراد فاصله زیادی پیدا نمی‌کنند و گاه به آن حقیقت بسیار نزدیک‌اند.

۲- فرزندان و نوادگان کامکار

از فرزندان کامکار به جز جبلة و مرزبان که نام آن‌ها در نسب احمد بن سهل «بن هاشم بن ولید بن جبلة بن کامکار بن یزدگرد بن شهریار پادشاه»^۴ و ابوحنیفه «نعمان بن ثابت بن مرزبان بن کامکار بن یزدجرد بن شهریار» (۸۰-۱۵۰ق)^۵ آمده، اطلاع چندانی در دست نیست؛ از خاندان او نیز نوادگان هاشم بن ولید بن جبلة بن کامکار بخشی از تاریخ را به نام کامکاری یا کامکاریان به خود اختصاص داده‌اند.^۶



علی (ع) سروده است.

۱. پادشاه صاحب اقبال را گویند (سوزنی سمرقندی، دیوان حکیم سوزنی سمرقندی، فهرست لغات، ۴۸).
۲. امروز نیز چنین اسم و صفتی را برای گل رز صورتی (گل محمدی) به کار می‌برند که منسوب به پیامبر اکرم (ص) است.
۳. علی محمدی و دیگران، «روایتی نواز تدوین حماسه ملی (شاهنامه)»، کهن‌نامه ادب پارسی، سال ششم، شماره ۲ (تابستان ۱۳۹۴)، ۱۳۲.
۴. نک: ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۱۸/۸؛ بیرونی، آثار الباقیه، ۴۶.
۵. نک: ابن‌بابویه، ترجمه خصال صدوق، ۲۹۲؛ مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ۲۷۲. قابل توجه است که ابن‌بابویه در سال ۳۲۹ق درگذشته است.
۶. گردیزی، تاریخ گردیزی، ۳۳۲؛ بیرونی، آثار الباقیه، ۴۶؛ ابن‌اثیر، همان، ۱۱۸/۸.

۲-۱- سهل پسر هاشم

سهل بن هاشم از نوادگان کامکار بود^۱ و در علم نجوم تبحر داشت.^۲ سهل پسرانی به نام محمد، فضل، حسین و دختری به نام حفصه داشت. پسران سهل به جز احمد، در جنگ تعصبی (قومی - جناحی)^۳ اعراب، در مرو کشته شدند و دلیل آن مشخص نیست. آیا پسران سهل همچون بسیاری از دهقانان آن دوره، برای حفظ جان و مال و ملک خویش در مقابل گروهی از اعراب ایستادگی کردند و جان خود را از دست دادند؟ آیا شورش محلی رخ داد؟ و یا یک درگیری و حادثه بود؟ آنچه مسلم است زمانی احمد، برادر کوچکتر، به خون خواهی برادرانش، هزار نفر را با خود همراه کرد (نک: ادامه مقاله).^۴ با توجه به جایگاه برادرانش و تعداد نفرات همراه احمد می‌توان گفت: مرگ برادرانش حاصل زد و خورد تصادفی با گروهی از اعراب نبوده است؛ بلکه نشان دهنده یک درگیری جدی میان این خاندان و مخالفان‌شان بوده است.

۲-۲- محمد پسر سهل

محمد بن سهل بن هاشم مانند پدر دبیر و منجم بود.^۵ به دستور عمرو بن لیث صفاری (حک: ۲۶۵-۲۸۹ق/۸۷۹-۹۰۲م) امارت شهر مرو را به دست گرفت. این واقعه بدین گونه روی داد که ابوظلحه منصور بن شرکب^۶ برای به دست آوردن قدرت در بلخ، هرات، نیشابور و مرو عصیان کرد. عمرو لیث مال بسیاری به او بخشید و امارت خراسان را به او سپرد^۷ (۲۶۷-۲۶۸ق) و خود به سیستان بازگشت. ابوظلحه از نیشابور به مرو رفت و برخلاف انتظار عمرو لیث، به نام محمد بن طاهر خطبه خواند. عمرو خشمگین شد و امارت مرو را از او گرفت و به محمد داد. این نشان می‌دهد پسر سهل برای عمرو کاملاً شناخته شده بود. محمد بن سهل تا شعبان سال ۲۷۱ق بر این منصب باقی بود.^۸

۱. ابن اثیر، همان، ۱۱۸/۸؛ بیرونی، آثار الباقیه، ۴۶.

۲. خطیبی، «احمد بن سهل»، ۷۳۲.

3. "factional strife" (Bosworth, "AHMAD B. SAHL B. HÅSEM, 643).

۴. گردیزی، همان، ۳۳۳.

۵. همان، ۳۳۲.

۶. بنوشربک سه برادر بودند: ابراهیم، ابوظلحه منصور فرزندان مسلم، رک: ابن اثیر، همان، ۳۶۸/۷؛ ابن خلدون، العبر، ۴۶۷؛ محمد بن جعفر نرشخی، تاریخ بخارا، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی (تهران: توس، ۱۳۶۳ش)، ۲۹۸.

۷. این رویداد در کتاب تاریخ سیستان بدون اشاره به محمد بن سهل روایت شده است، نک: تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعرای بهار (تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶)، ۲۴۱.

۸. ابن اثیر، همان، ۳۶۸/۷، ۱۱۸/۸؛ بیرونی، آثار الباقیه، ۴۶؛ یاقوت حموی، معجم الأدباء، ۱۲۵؛ بلخی، مصالح الأبدان و الأنفس، ۶۵؛ السلامی، اخبار ولایة خراسان، ۱۵۱؛ در مستخرجات این کتاب نام محمد بن سهل بن هاشم دیده نشد؛ اما به نظر می‌رسد گردیزی و ابن اثیر اطلاعات خود را در این زمینه از این منبع گرفته‌اند.

۲-۳- فضل و حسین پسران سهل

فضل بن سهل و حسین بن سهل دو برادر دیگر احمد بن سهل نیز دبیر و منجم بودند.^۱ به جز این، درباره آن دو تنها می‌دانیم که به همراه محمد بن سهل «اندر تعصب عرب»^۲ در مرو کشته شدند.^۳ کشته شدن برادران احمد به بازه زمانی سال‌های ۲۷۱-۲۸۷ هـ. باز می‌گردد؛ زیرا محمد بن سهل بین سال‌های ۲۶۷ تا ۲۷۱ هـ. امارت مرو را بر عهده داشت و عمرولیت نیز تا سال ۲۸۷ ق حکومت کرد. این حادثه در دهه ۷۰ روی داده است؛ زیرا چند سال صرف بالندگی احمد شده، سپس مدتی عامل مرو بوده و پس از کسب قدرت، زمانی را صرف گردآوری نیرو برای خون‌خواهی برادرانش کرده است؛ با این‌همه، هم‌زمان با حکومت ابوجعفر صعلوک^۴ بر ری و ابوجعفر غوری بر مرو^۵ به دستور عمرولیت دستگیر شد (نک: ادامه مقاله).

۲-۴- احمد پسر سهل (د. ۳۰۷ ق)

احمد بن سهل بن هاشم، از مشهورترین افراد خاندان کامکار بود. نسب او را چنین آورده‌اند: «احمد بن سهل بن هاشم بن ولید بن جبلة بن کامکار بن یزدگرد بن شهریار پادشاه».^۶ در اثر بیرونی^۷ نام «جبلة» «حملة» نوشته شده که احتمالاً تصحیف ناسخان بوده است. بنا به گفته گردیزی^۸ و ابن‌اثیر^۹ احمد بن - سهل از نوادگان یزدگرد سوم بوده است.^{۱۰} او از جمله دهقانان و نجای ایرانی - ساسانی^{۱۱} جیرنج (گیرنگ)^{۱۲} از دیه‌های بزرگ مرو بود.^۱ احمد بن سهل مانند قیصر روم، به روش سزاین به دنیا آمده و در گفتار خود

۱. گردیزی، همان، ۳۳۲؛ خطیبی، «احمد بن سهل»، ۷۳۲.

۲. از سهل که علم نجوم می‌دانست پرسیدند که چرا طالع پسران خود را نمی‌بینی، تا بدانی عاقبت ایشان چیست؟ او در پاسخ گفته بود: «چه نگرم که هر سه به یک روز کشته خواهند شد، اندر تعصب عرب» (گردیزی، تاریخ گردیزی، ۳۳۲؛ ابن‌خلدون، العبر، ۴۸۵/۳).

۳. گردیزی، همانجا؛ ابن‌اثیر، همان، ۱۱۸/۸.

۴. برادر حسین بن علی مروودی (نرشخی، تاریخ بخارا، حواشی و تعلیقات، ۳۲۱). ابوجعفر صعلوک به دستور ابونصر احمد سامانی (۲۹۵-۳۰۱ ق) به حکومت ری رسید (۲۹۷ ق) (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۱۹/۸).

۵. ابن‌اثیر، همان، ۱۱۹/۸؛ گردیزی، همان، ۳۳۴؛ ابن‌خلدون، همان، ۴۸۵/۳.

۶. ابن‌اثیر، همان، ۱۱۸/۸؛ بیرونی، آثار الباقیه، ۴۶؛ یزدگرد بن شهریار بن خسرو خود نبیره خسرو پرویز بود (محمد بن علی شبانکاره‌ای، مجمع‌الأنساب، به تصحیح هاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش)، ۲۵۵).

۷. بیرونی در جایی از کتابش نام احمد بن سهل را با نسب کامل آورده که مبدأ تاریخ‌ها را شرح می‌دهد و موضوع به تاریخ ایران یا تاریخ این خاندان مربوط نبوده و از دوره حیات احمد چندین دهه گذشته است. توضیح یک خطی از احمد بن سهل نشان می‌دهد که تاریخ و شرح حال او و نیاکانش هنوز در کلام و اذهان مردم یا حداقل بزرگان اهل قلم از جمله ابوریحان آشنا بوده است (بیرونی، همانجا).

۸. گردیزی، همان، ۳۳۲.

۹. ابن‌اثیر، همانجا.

۱۰. یزدگرد سوم جد ششم احمد بن سهل بوده است؛ اما گردیزی در مورد او عبارت «نبیره یزدجرد شهریار» را به‌کار برده است (نک: گردیزی، همانجا).

۱۱. همان.

۱۲. «نام شهرکی از بخش‌های مرو در دو کرانه رودخانه آنجاست ... به روزگار آبادیش خانه‌های بزرگ و پرارزش و زیبا و بازارهای بزرگ و آباد و پرجمعیت داشت. میان آن‌جا و مرو ده فرسنگ در راه هرات و مرو و پنج ده بود» (یاقوت‌حموی، معجم‌الادبایه، ۱۱۸؛ گای لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳ ش، ۴۲۶). سمعانی نیز آن را آبادی بزرگی در مرو شبیه بغداد دانسته است. بنوشته او، از

به آن مباحث می‌کرد.^۲

احمد در طول حیات خود دارای چندین منصب حکومتی بود. او ابتدا عامل عمرولیث در مرو بود.^۳ در آن زمان سپاهی را به خون‌خواهی برادرانش گردآوری کرد. عمرولیث با شنیدن این خبر از قدرت گرفتن احمد بیمناک شد؛ از این رو، خواهان تسلیم وی شد؛ احمد را دستگیر و در سیستان زندانی کرد؛ اما احمد بن سهل به کمک خواهرش، حفصه، از حمام زندان گریخت و زمانی را به طور ناشناس در سیستان گذراند تا ابوجعفر صعلوک شفاعت او را نزد عمرولیث کرد و عمرو به شرط آنکه احمد کلاه نگذارد و کفش نپوشد، پذیرفت؛ احمد نیز آن وعده را اجابت کرد.^۴ از سویی گفته می‌شود احمد نزد ابوجعفر صعلوک به ری رفت و سپس امیر شفاعت او را کرد.^۵ احمد بعد از عفو عمرو از سیستان به سوی مرو حرکت کرد و ابوجعفر غوری خلیفه عمرو را دستگیر و زندانی کرد. سپس از امیر اسماعیل بن احمد سامانی (۲۷۹-۲۹۵ق) امان خواست و به بخارا رفت.^۶ اسماعیل او را «مردی با رأی... و گریز و دانسته و زیرک»^۸ یافت و با کرامت پذیرفت. احمد در آنجا فتح‌های مهمی انجام داد و هر روز عزیزتر شد. در زمان امیر شهید (۲۹۵-۳۰۱ق) هنوز همان‌جا بود؛ اما در زمان امیر سعید (۳۰۱-۳۳۱ق) به نیشابور رفت.^۹

گمان می‌رود احمد بن سهل در دوره سامانی، پیش از هر مقامی سمت فرماندهی جنگ را در سپاه منصور بن اسحاق^{۱۰} بر عهده داشت. هنگامی که منصور از سوی اسماعیل به حکومت ری رسید، احمد بن سهل را به فرماندهی سپاه خود برگزید تا کنترل شهر را در دست بگیرد؛^{۱۱} همچنین هنگامی که احمد بن اسماعیل در آغاز سال ۲۹۸ق لشکری به سیستان فرستاد، سردارانی همچون او، حسین بن علی مروودی،

آن عالمان بسیاری برآمده‌اند (عبدالکریم بن محمد سمعی، الأناساب، به تصحیح عبدالرحمن بن یحیی معلی، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق، ۴۵۷/۳).

۱. گردیزی، همان‌جا؛ ابن‌اثیر، همان‌جا.

۲. بیرونی، همانجا.

۳. ابن‌اثیر، همان، ۷۸/۸؛ ابن‌خلدون، همانجا.

۴. گردیزی، همان، ۳۳۳.

۵. همان، ۳۳۲؛ ابن‌اثیر، همان، ۱۱۹/۸.

۶. ابن‌اثیر، همان‌جا؛ گردیزی، همان، ۳۳۴؛ ابن‌خلدون، همان، ۴۸۵/۳.

۷. گریز به معنی مکار، محیل، دلیر، شجاع، زیرک، دانا و بزرگ است و حکمت دو سو دارد: که یک سو، گریزی، طرف افراط در حکمت است (محمدحسین بن خلف برهان، فرهنگ فارسی برهان قاطع (تهران: نیما، ۱۳۸۰ش)، ۷۸۱).

۸. گردیزی، همان، ۳۳۳.

۹. همان، ۳۳۴؛ یاقوت‌حموی، معجم‌الادبیه، ۱۴۹۱؛ سلامی، اخبار ولایة خراسان، ۱۷۳.

۱۰. منصور بن اسحاق بن احمد بن اسد، امیر سامانی در نیشابور (هروی، تاریخ سامانیان، ۲۵۹)؛ او در سال ۲۹۹ق/۹۱۲م حکومت سیستان یافت (رن. فرای، «سامانیان»، تاریخ ایران، جلد چهارم، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹ش، ۱۱۴؛ نوشکی، تاریخ بخارا، حواشی و تعلیقات، ۳۱۸).

۱۱. مجدالدین فضل‌الله بن عبدالحمید الکرمانی، جوامع الفقیر و لوامع الفکر، نسخه خطی شماره ۲۰۶۸، کتابخانه لاله‌لی، استانبول، برگ ۷؛ به نقل از سلامی، اخبار ولایة خراسان، ۱۷۲-۱۷۳؛ گردیزی، تاریخ گردیزی، ۳۲۴.

محمد بن ظفر، سیمجور دواتی^۱ در این فتح (۲۹۸ق/۹۱۰م) شرکت داشتند.^۲ این رویداد در تاریخ سیستان نیز آمده است؛ اما از همراهی احمد بن سهل ذکری به میان نیامده است.^۳ آن‌ها پس از به قتل رسیدن احمد بن اسماعیل به سال ۳۰۱ق با نصر بن احمد سامانی همپیمان شدند. در ابتدای حکومت او بسیاری از والیان خودسری آغاز کردند؛ از جمله حسین بن علی مروودی که در هرات قیام کرد.^۴ از این رو، امیر نصر احمد بن سهل را مأمور کرد تا قیام وی را فرو نشانند و موفق شد. احمد به سال ۳۰۶ق اولین عامل امیر نصر در هرات شد. بیست روز هرات را در محاصره داشت تا آن را به صلح گشود،^۵ سپس بلخ را گرفت و علو مقام یافت. او از ابوزید بلخی (د. ۳۲۲ق) خواست که وزارتش را بپذیرد که نپذیرفت؛ بنابراین، ابوالقاسم بلخی کعبی، متکلم معتزلی ایرانی را به عنوان وزیر خود انتخاب کرد و به ابوزید (جاحظ خراسان) منصب دبیری داد و او را منشی خود کرد.^۶ در ربیع‌الاول سال ۳۰۶ق برای مقابله با حسین بن علی مروودی^۷ به نیشابور تاخت و او را اسیر کرد و خود در نیشابور ماند^۸ و امارت نیشابور یافت؛^۹ سپس مرو را از چنگال حسین بن علی مروودی خارج کرد^{۱۰} و در زمان امیر نصر سامانی به اوج قدرت رسید.

احمد از قدرت خود استفاده کرد و در نیشابور علم طغیان برافراشت^{۱۱} و نام امیر نصر را از خطبه انداخت زیرا به وعده‌هایی که به احمد جهت سرکوبی حسین مروودی داده بود، عمل نکرده بود؛ احمد افزون طلبی کرد و نماینده‌ای نزد خلیفه المقتدر بالله (۲۹۶-۳۱۷ق/۹۰۹-۹۲۹م) فرستاد و درخواست کرد تا فرمان حکومت خراسان را به او دهد^{۱۲} (پیشتر امیر احمد بن اسماعیل درباره او یادآور شده بود که «احمد

۱. ابوعمران سیمجور دواتی، بزرگ خاندان سیمجور، غلام امیر اسماعیل بن احمد سامانی و سردار پسرش احمد و نوه‌اش امیر نصر بود (ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس، ۱۳۷۸ش، ۲۰۹).

۲. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۷۹۷/۸.

۳. نک: تاریخ سیستان (تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶)، ۳۰۰.

۴. ابتدا ابومنصور اسحاق و سپس سیمجور دواتی - سهسالار سامانی که خاستگاه غلامی داشت - در سال ۳۰۱ق/۹۱۳م به امارت سیستان رسیده بودند. گفته می‌شود حسین مروودی به همین دلیل از سامانیان دلخور شده بود (هروی، تاریخ سامانیان، ۲۵۹: فرای، «سامانیان»، ۱۱۴/۴).

۵. گردیزی، همان، ۳۳۲: معین‌الدین محمد اسفزاری، روضات الجنات فی أوصاف مدینة هرات، به تحقیق محمد کاظم امام (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ش)، ۳۸۴/۱.

۶. یاقوت حموی، معجم الأدباء، ۱۲۵.

۷. در تاریخ سیستان شرح جنگ‌های حسین بن علی مروودی تا سال ۳۰۴ق آمده و به حوادث سال ۳۰۶ق که در خراسان پیش آمده اشاره نشده است (نک: تاریخ سیستان، ۳۰۵).

۸. گردیزی، تاریخ گردیزی، ۳۳۲، ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۶۳/۸، ۷۸ و ۱۱۸-۱۱۹: ابن‌خلدون، العبر، ۴۸۵/۳؛ بلخی، مصالح الأبدان و الأنفس، ۶۵.

۹. گردیزی، همان، ۳۳۴؛ ابن‌اثیر، همان، ۱۱۹/۸؛ ابن‌خلدون، العبر، ۴۸۵/۳؛ سعید سلیمانی، تاریخ سکه در دودمان‌های محلی ایران (تهران: برگ‌نگار، ۱۳۹۶ش)، ۵۵۵.

۱۰. تعالی، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، ۹۶.

۱۱. گردیزی، همانجا؛ هروی، تاریخ سامانیان، ۲۶۱.

۱۲. گردیزی، همان، ۳۳۴؛ ابن‌اثیر، همان، ۱۱۷/۸ و ۱۱۹: ابن‌خلدون، همانجا؛ نرشخی، تاریخ بخارا، ۳۰۴.

بن سهل را از درگاه او دوری نشاید، زیرا در این هنگام آشوبی برپا خواهد کرد»^۱). صفا گفته است که او ادعای پادشاهی ایران را داشت.^۲ احمد بن سهل از نیشابور به سوی جرجان لشکر کشید و با حاکم آن، قرائکین،^۳ جنگید و بر آنجای چیره شد. او در جرجان دژی ساخت و مستقر شد و حصار استواری بنا کرد. خبر به بخارا رسید؛ نصر بن احمد با تلاش و تدبیر وزیرش، ابوعبدالله جیهانی، حمویه بن علی را با سپاهی به جنگ او فرستاد.^۴ حمویه در مرورود منتظر احمد ماند ولی او نیامد؛ تا اینکه حمویه دست به حيله زد و دستور داد تا تعدادی از سالاران سپاهش به احمد بن سهل نامه بنویسند و ابراز وفاداری کنند و بگویند حمویه را به او تحویل خواهند داد؛ سالاران چنین کردند و احمد بن سهل فریب خورد و از مرو به سوی حمویه تاخت. دو سپاه در مرورود به سوی یکدیگر تاختند (۳۰۷ق) و سپاه احمد شکست خورد. او در این جنگ به اندازه‌ای مبارزه کرد که اسبش نیز توانش را از دست داد و از اسب افتاد؛ ناچار زنه‌ار خواست و اسیر شد و به بخارا فرستاده شد و در زندان بخارا به ماه ذی‌الحجه سال ۳۰۷ق/۹۲۰م درگذشت.^۵

از احمد بن سهل سکه‌هایی از ضرب خانه‌های بلخ، اندرآبه، نیشابور و پنجهیر از جنس نقره و طلا در دست است^۶ که نام او مضاف بر نام خلیفه و امیر سامانی، بر سکه ضرب شده است. ضرب سکه به نام امیران و کارگزاران و گستره جغرافیایی ضرب خانه‌ها، یکی از شواهد تاریخی اند که میزان قدرت و استقلال آنان را نشان می‌دهد. تا قرن سوم هجری کسی جز خلیفه حق ضرب سکه نداشت و معمولاً نام فرمانروای محلی روی سکه‌ها ضرب نمی‌شد. عمرو لیث که در حدود سال ۲۷۱ق به فرمان خلیفه در مساجد لعنت شده بود، اقدام به ضرب سکه کرد و بعدها این کار توسط اسماعیل سامانی دنبال شد. در روی سکه‌ها نام خلیفه و معمولاً پشت آن نام فرمانروای محلی حک می‌شد.^۷ در این جا مشخصات سه نمونه از سکه‌های احمد بن سهل آورده شده که علاوه بر نام خلیفه و حاکم محلی، نام او نیز بر پشت سکه حک شده است: سکه نقره ضرب بلخ به سال ۳۰۲ق، نوشتار روی سکه نام خلیفه «...المقتدر بالله/نصر بن احمد» و پشت سکه «...احمد» است؛^۸ سکه نقره دیگر ضرب اندرآبه، به سال ۳۰۳ق نوشتار روی سکه «...المقتدر بالله/

۱. ابن اثیر، همان، ۱۲۰/۸.

۲. صفا، ذبیح‌الله، «شرایط اجتماعی و سیاسی ایران بعد از سقوط شاهنشاهی ساسانی»، ایران‌شناسی، شماره ۶ (تابستان ۱۳۶۹)، ۲۴۳.

۳. منصور بن قرائکین (گردیزی)، همان، ۳۳۴ پاورقی).

۴. گردیزی، همان‌جا.

۵. ابن اثیر، همان‌جا؛ گردیزی، همان‌جا؛ در مستخرجات کتاب اخبار ولایة خراسان، نام احمد بن سهل آمده است و به نظر می‌رسد کرمانی، گردیزی و ابن اثیر

اطلاعات خود را در این زمینه از این منبع گرفته‌اند (نک: سلامی، اخبار ولایة خراسان، ۱۷۲-۱۹۱).

۶. نک: سلیمانی، همان، ۵۵۷-۵۵۶؛ سکه‌های شماره ۵۸۵، ۵۸۶ و ۵۸۷.

۷. جهانبخش ثواقب، «ضرب سکه در خلافت اسلامی»، مشکوة، شماره‌های ۶۸ و ۶۹ (پاییز و زمستان ۱۳۷۹): ۲۸۳.

۸. سلیمانی، همان، ۵۵۶.

نصر بن احمد» و پشت سکه «...احمد بن سهل»؛^۱ سکه دیگر از جنس طلا، ضرب نیشابور، به سال ۳۰۶ق، نوشتار روی سکه «...المقتدر بالله/نصر بن احمد» و پشت سکه «... احمد بن سهل» است.^۲ ضرب سکه طلا و نقره نشان از قدرت احمد بن سهل و آغاز حکمرانی نیمه مستقل او حداقل از سال ۳۰۲ق تحت لوای امیر سامانی و خلیفه دارد؛ شاید ضرب سکه طلا در سال ۳۰۶ق صورت گرفته باشد؛ زیرا در آن سال احمد آشکارا نسبت به امیر سامانی تمرد کرده و از خلیفه حکومت خراسان را درخواست کرد؛ اما از اسامی روی سکه‌ها پیداست که هنوز اسم امیر نصر سامانی را از خطبه نیانداخته است.

۲-۴-۱- کارگزاران احمد بن سهل

آزادسرو

فردوسی در داستان رستم و شغاذ از پیری دانا به نام «آزادسرو» یاد کرده است که همراه احمد بن سهل در مرو بوده و نژاد او به سام نریمان می‌رسیده است:^۳

یکی پیر بد نامش آزاد سرو/که با احمد سهل بودی به مرو

اخبار تدوین‌شده رستم توسط آزادسرو (پیش از مرگ احمد در ۳۰۷ق)، نخستین یا یکی از نخستین تدوین‌های داستان‌های ملی ایران به زبان پارسی دری بوده که به دست فردوسی رسیده است.^۴ پیداست که در این دوره به زبان پارسی و تاریخ فرهنگی ایران اهمیت داده شده و احمد بن سهل نیز حامی آن بوده است.^۵

ابوالقاسم کعبی (د. ۳۱۹ق)

ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمود کعبی بلخی از بزرگان معتزله و وزیر احمد بن سهل بود و نزد او کتابت می‌کرد.^۶ او صاحب دیوان شعر و مؤلف کتاب‌های محاسن آل طاهر و مفاخر خراسان، تاریخ نیشابور و تفسیری دوازده جلدی بود^۷ و ابن‌ندیم از ۲۳ اثر دیگر او نام برده است.^۸

۱. همان.

۲. همان، ۵۵۷.

۳. فردوسی، شاهنامه، ۷۵۸/۱.

۴. ذبیح‌الله صفا، «شرایط اجتماعی و سیاسی ایران بعد از سقوط شاهنشاهی ساسانی و اثر آن در ترجمه و تدوین روایت‌های ملی تا نظم شاهنامه‌ها و داستان‌های قهرمانی»، ایران‌شناسی، شماره ۶ (تابستان ۱۳۶۹): ۲۴۳؛ ایرج گل‌سرخ، روایت شاهنامه به نثر (تهران: علم، ۱۳۸۱ش)، ۶۸۵.

۵. ابن‌اثیر، الکامل فی التاريخ، ۲۲۶/۹.

۶. ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۲، ۱۴؛ یاقوت‌حموی، معجم‌الادباء، ۱۴۹۱.

۷. نک: سمعانی، الأنساب، ۶۳۵/۴؛ مصطفی بن عبدالله حاجی‌خلیفه، ترجمه تقویم التواریخ، به تصحیح هاشم محدث (بیروت: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۴ش)، ۲۸۶؛ واسیلی بارتولد، ترکستان‌نامه، ترجمه کریم کشاورز (تهران: آگاه، ۱۳۶۶ش)، ۵۳/۲.

۸. نک: ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۲-۱۳.

ابوزید بلخی (۲۳۵ - ۳۲۲ق)

ابوزید احمد بن سهل بلخی دبیر و منشی احمد کامکاری بود. او در علوم جغرافی، ریاضی، کلام، فلسفه، نجوم، طب و طبیعیات، علوم اوایل و علوم اسلامی متبحر بود؛ در نوشته‌های خود از روش فلاسفه و اصحاب عقل پیروی می‌کرد و مردی نیکو اعتقاد بود.^۱ بارها از حسین بن علی مروودی و ابوعلی جیهانی وزیر امیر نصر بن احمد سامانی، صله دریافت کرده بود. ابن ندیم از بیش از چهل اثر او نام برده است. از جمله آثار او *مصالح الأبدان و الأنفس* با موضوع پزشکی و روان‌پزشکی است.^۲

۲-۵- حفصه دختر سهل پسر هاشم

حفصه دختر سهل و خواهر احمد بن سهل بود. نام حفصه در تاریخ دو بار آمده است: بار اول مربوط به زمانی است که عمرو لیث به احمد دستور داد تا خواهرش را به ازدواج غلام‌اش، سُبکری،^۳ درآورد که احمد آن را اجابت نکرد. عمرو پس از این ماجرا او را به سوی مرو فرستاد. احمد بیمناک شد که عمرو از خواهرش انتقام بگیرد؛ بنابراین، چنین حيله کرد که حفصه در خدمت دختر عمرو باشد. همچنین نام او را در ماجرای به زندان سیستان افکندن احمد^۴ توسط عمرو می‌توان دید. زمانی که احمد در زندان بود، حفصه از دختر عمرو خواست تا دستور دهد احمد را به گرمابه بفرستند و دختر عمرو نیز چنین کرد. حفصه از فرصت استفاده کرد و احمد را با تغییر قیافه فراری داد.^۵

۲-۶- ابوالقاسم پسر حفص

ابوالقاسم بن حفص، پسر حفصه و خواهرزاده احمد بن سهل بود.^۶ او به نام مادری اش معروف بود. این نشان از اهمیت و شهرت حفصه دارد. ابوالقاسم از سرداران خراسان بود.^۷ از او در *الکامل*، در بخش «ذکر وقایع لیلی بن نعمان» سخن به میان آمده است. او از لیلی بن نعمان دیلمی، سالار یکی از فرزندان اُطروش، حاکم جرجان، زنهار خواست^۸ و لیلی هم مقدم او را برای فزونی شمار سپاهیان بر ضد سامانیان و تسلط بر نیشابور گرامی داشت.^۹ اهمیت و مقام ابوالقاسم به اندازه‌ای بوده است که لیلی به تشویق او و

۱. ابن ندیم، همان، ۲۲۸.

۲. نک: حسین بن عبدالله ابن سینا، *قراضة طبیعیات*، به تصحیح غلامحسین صدیقی (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۳۲ش)، مقدمه مصحح، ۲۳.

۳. گفتنی است که در تاریخ سیستان ذیل حوادث سبکری و عمرو لیث نامی از این دو برده نشده است (نک: تاریخ سیستان، ۲۹۶-۲۴۶).

۴. «کامکار خلیفه عمرو بن لیث در مرو بود». ابن خلدون نام احمد بن سهل را در این قسمت با نام کامکار آورده است (العبر، ۴۸۵/۳).

۵. گردیزی، تاریخ گردیزی، ۳۳۲-۳۳۳.

۶. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ۱۲۴/۸؛ ابن خلدون، همان، ۴۸۶/۳.

۷. اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان، با گردآوری ویلفرد مادلونگ (بیروت: فرانزشتاینر، بی تا)، ۴۴.

۸. ابن اثیر، همان جا.

۹. هروی، تاریخ سامانیان، ۲۶۳.

فرمان حسن بن قاسم داعی کمی پس از مرگ احمد بن سهل به نیشابور لشکر کشید (۳۰۸ق).^۱

نتیجه

به دنبال سقوط ساسانیان و دگرگونی ساختار سیاسی، دامنه قدرت و مکتب خاندان‌های حکومتگر ایران باستان تغییر کرد. آنان با توجه به شرایط سیاسی و نظامی حاکم، برای حفظ منافع جانی، مالی و حکومتی خود، به گونه‌های مختلف عمل کردند. عده‌ای پذیرای مهمانان ناخوانده شدند و صلح کردند؛ عده‌ای ایستادگی کردند و عده‌ای هم مهاجرت. بسیاری از این خاندان‌ها از همان سال‌های نخست فتوح تا شروع خلافت عباسیان تلاش‌هایی را برای ورود به دستگاه حکومتی انجام دادند. خاندان کامکار نیز یکی از خاندان‌هایی بودند که برای نگهداری ملک و مُلک آبا و اجدادی‌شان تلاش کردند. در سده‌های نخستین سه شهر مرو، نیشابور و هرات از اهمیت خاص سیاسی برخوردار بودند که از قضا سرنوشت این خاندان با آن شهرها گره خورده بود. نام این خاندان ایرانی تبار منسوب به کامکار، دهقان مرو، است و او بر اساس منابع و تحقیقات، حیات تاریخی داشته است. همچنین با توجه به نسب احمد بن سهل و نعمان بن ثابت محتمل است که او پسر یزدگرد سوم پسر شهریار بوده باشد. احتمال جعلی بودن دو نسب‌نامه یاد شده نیز کم است؛ زیرا اولاً کتب تاریخی که آن را روایت کرده‌اند از اعتبار بالایی برخوردارند و ثانیاً اگر این شجره حاصل نسب‌سازی بود، می‌توانست به یکی از پسران مشهور یزدگرد همچون پیروز نسبت داده شود. اینکه نسب این خاندان فقط در چند منبع انگشت‌شمار آمده، شاید نشانه‌ای دیگر برای ایرانی بودن این خاندان باشد؛ زیرا دربارهٔ انساب خاندان‌های اعراب کتب متعددی نگارش شده است. اعضای این خاندان پس از ورود اسلام، صاحب مقام و منصب سیاسی، نظامی، علمی و فرهنگی شدند. مناصب حکومتی افراد این خاندان بدین قرار بود: کامکار حاکم و مرزبان مرو بود. نوادگان او در دستگاه حکومتی طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ق) صاحب منصب بودند؛ اما اطلاعاتی از مقام آنان در دست نیست. در دوره صفاریان (۲۴۷-۳۹۳ق) سهل بن هاشم و سه پسرش فضل، حسین و محمد به مقام دبیری رسیدند. محمد بن سهل و احمد بن سهل در زمان حکومت عمرو بن لیث یکی پس از دیگری صاحب امارت مرو شدند. در اوایل دوره سامانیان احمد بن سهل به خدمت امیران سامانی اسماعیل، احمد و نصر درآمد. ابتدا مقام فرماندهی جنگ‌های مختلف را بر عهده گرفت. سپس به مقام سپهسالاری رسید تا قیام‌های ابتدای حکومت امیر نصر سامانی را سرکوب کند. بعد از آن عامل هرات و بلخ و صاحب دربار شخصی شد. در نهایت امارت نیشابور را به دست گرفت و به اوج قدرت رسید و سکه‌های نقره و طلا ضرب کرد. پس از آن علم طغیان

۱. نک: ابن اثیر، همان، ۱۲۵/۸.

برداشت و نام امیر نصر را از خطبه انداخت و از خلیفه مقتدر بالله امارت خراسان را درخواست کرد؛ اما عاقبت در زندان امیر نصر درگذشت. بر اساس منابع موجود با مرگ او قدرت در این خاندان فروکش کرد و از سرنوشت این خاندان پس از ابوالقاسم بن حفص اطلاعی در دست نیست. عده‌ای از اعضای خاندان کامکاری همچون خاندان‌های دوره ساسانی که به علم نجوم علاقه مند بودند، منجم بودند. این تبحر با توجه به محدود بودن راه‌های انتقال علوم در آن دوره و تاحدودی، انحصاری و درون‌خاندانی بودن برخی از علوم می‌تواند احتمال وابستگی این خاندان را به ساسانیان تقویت کند. در میان منابع از مقام علمی احمد بن سهل اطلاعی وجود ندارد؛ اما با توجه به اینکه کارگزاران او مانند آزادسرو، ابوالقاسم کعبی و ابوزید بلخی، همه از عالمان مشهور بودند، پیداست که به علوم مختلف اهمیت می‌داده و حامی و هم‌نشین دانشمندان بوده است.

فهرست منابع

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید. شرح نهج البلاغه. به تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد. الکامل فی التاریخ. بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. ترجمه خصال صدوق. ترجمه مدرس گیلانی. تهران: جاویدان، ۱۳۶۲ش.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. العبر؛ تاریخ ابن خلدون. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۳ش.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. تاریخ ابن خلدون. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. قراضة طبیعیات. به تصحیح غلامحسین صدیقی. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۳۲ش.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. الفهرست. تهران: بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ش.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد. روضات الجنات فی أوصاف مدینة هرات. به تحقیق محمدکاظم امام. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ش.
- اشپولر، برتولد. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ش.
- برهان، محمدحسین بن خلف. فرهنگ فارسی برهان قاطع. تهران: نیما، ۱۳۸۰ش.
- بلخی، ابوزید احمد بن سهل. مصباح الأبدان و الأنفس. به تحقیق محمد مصری. قاهره: معهد المخطوطات العربیه، ۲۰۰۵.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. آثار الباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶ش.
- پریخانیان، آ. «جامعه و قانون ایرانی: قانون خانواده». تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه، جلد سوم، ۱۱-۷۰. تهران:

- امیرکبیر، ۱۳۸۷ش.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد. یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر. به کوشش ابراهیم شمس‌الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
- ثواقب، جهانبخش. «ضرب سکه در خلافت اسلامی». مشکوة، شماره‌های ۶۸ و ۶۹ (پاییز و زمستان ۱۳۷۹ش): ۲۶۴-۲۸۵.
- خطیبی، ابوالفضل. «احمد بن سهل». در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- سلامی، حسین بن احمد. اخبار ولایة خراسان. به کوشش محمدعلی کاظم‌بیگی. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۰ش.
- سلیمانی، سعید. تاریخ سکه در دودمان‌های محلی ایران. تهران: برگ‌نگار، ۱۳۹۶ش.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد. الأنساب. به تصحیح عبدالرحمن بن یحیی معلمی. حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق.
- سوزنی سمرقندی. دیوان حکیم سوزنی سمرقندی. به تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۸ش.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی. مجمع الأنساب. به تصحیح هاشم محدث. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱ش.
- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس، ۱۳۷۸ش.
- صفا، ذبیح‌الله. «شرایط اجتماعی و سیاسی ایران بعد از سقوط شاهنشاهی ساسانی». ایران‌شناسی، شماره ۶ (تابستان ۱۳۶۹): ۲۳۹-۲۴۷.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الطبری. به تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم. بیروت: بی‌نا، بی‌تا.
- فرای، رن. «سامانیان». تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه، جلد چهارم، ۱۱۹-۱۴۱. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. تهران: قطره، ۱۳۷۹ش.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک. تاریخ گردیزی. به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.
- گلسترخی، ایرج. روایت شاهنامه به نثر. تهران: علم، ۱۳۸۱ش.
- لسترنج، گای. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳ش.
- مامقانی، عبدالله. تنقیح المقال فی علم الرجال. نجف: مطبعة المرتضویه، بی‌تا.
- محمدی، علی و دیگران. «روایتی نواز تدوین حماسه ملی (شاهنامه)». کهن‌نامه ادب پارسی، سال ششم. شماره ۲ (تابستان ۱۳۹۴): ۱۲۵-۱۵۶.
- معین، محمد. فرهنگ فارسی معین. تهران: نامن، ۱۳۸۴ش.
- مؤید ثابتی، علی. «شهر مرو». گوهر، شماره‌های ۴۷ و ۴۸ (بهمن و اسفند ۱۳۵۵ش): ۹۱۲-۹۱۹.
- ناشناس. اخبار الائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان. با گردآوری و یلفرد مادلونگ. بیروت: فرانزشتایتر، بی‌تا.

تا.

- ناشناس. تاریخ سیستان. به تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶ ش.
- نرشخی، محمد بن جعفر. تاریخ بخارا. به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: توس، ۱۳۶۳ ش.
- نفیسی، سعید. «زنان و فرزندان یزدگرد سوم». مهر، سال اول، شماره ۴ (شهریور ۱۳۱۲): ۲۶۵-۲۷۲.
- هروی، جواد. تاریخ سامانیان. تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳ ش.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. معجم الأدباء. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: سروش، ۱۳۸۱ ش.
- Bosworth, C. E. "AḤMAD B. SAHL B. HĀŠEM". *Encyclopædia Iranica*, Vol.I (2011): 643-4.
- Tafazzoli, A. "DEHQĀN". *Encyclopædia Iranica*. Vol.VII (1994): 223-226.
- Ibn Abī al-Hadīd, 'Abd al-Ḥamīd. *Sharḥ-i nahj al-Balāqih*. Jild-i 7. Tahqīq Mohammad 'abu al-Fazl Ibrahīm. Qum: maktab āyat al-uẓmā al-mar'ashī al-najafī, 1404 q.
- Ibn A Īr, Alī Ibn Muḥammad. *Al-kamil fī al-tārīkh*. Al-juz'ī al-amin va al-tāsi'. Biyrūt: dār ṣādir, 1385q.
- Ibn Bābūyih, Muḥammad Ibn Alī. *Tarjumi Khisāl ṣaduq*. Jild-i 2. tarjumih Mudarris Gīlāni. Tih-rān: Jāvīdān, 1362sh.
- Ibn Khaldūn, 'Abd al-Rahmān Ibn Muhammad. *Al-ibar Tārīkh-i Ibn Khaldūn*. Jild-i 3. Tarjumih 'Abd al-Muḥammad Āyatī. Tih-rān: Vizārat-i Farhang va Āmūzish 'Ālī, 1363sh.
- Ibn Khaldūn, 'Abd al-Rahmān Ibn Muḥammad. *Tārīkh Ibn Khaldūn*. Jild-I 4. Dār Ihyā' al-turās al-'arabī, 1391q.
- Ibn Sīna, Ḥusayn Ibn 'Abd Allāh. *Qurāzat Tabī iyāt. Musahḥiḥ* Ghulāmḥusayn ṣidīqī. Tih-rān: Anjuman Ā ār-i millī, 1332sh.
- Ibn Nadīm, Muḥammad Ibn Ishāq. *Alfiḥrist*. Tih-rān: Bānk Bāzargāni Īrān, 1346sh.
- Abūriyhān Bīrūni, Muḥammad Ibn Ahmad. *Ā ār al-bāqiyih*. Tarjumih Akbar Dānāsirisht. Tih-rān: Amīrkabīr, 1386sh.
- Abu'Ziyd, Aḥmad Ibn Sahl. *Miṣbāḥ al-'abdān va al-'anfus*. taḥqīq Muḥammad Misrī. Qāhirih: Ma'hd al-Makhtūṭāt al-'arabīh, 2005m.
- Isfizārī, Mu'īn al-dīn Muḥammad. *Ruzāt al-jannāt fī Awṣāf Madīnat Harāt*. Jild-i 1. Muḥaqqiq Muḥammad kāẓim Imām. Tih-rān: Dānishgāh Tih-rān, 1338sh.

- Ishpūlir, Birtūld. *Tārīkh-i Īrān Dar Qurūn-i Nakhustīn Islāmī*. Jild-i 2. Chāp 8. Tarjumih Javād Aflāṭūnī. Tihirān: 'ilmī va farhangī, 1391sh.
- Burhān, Muhammad Ḥusayn Ibn Khalaf. *Farhang-i Fārsī-i Burhān Qāti*. Tihirān: Nīmā, 1380sh.
- Parīkhānīān, Ā. "Jāmi'ih va Qānūn Īrānī: Qānūn Khānivādih". *Dar Tārīkh-i Īrān*, jild-i 3. Chap-i 4. Tarjumih Ḥasan Anūshih. Tihirān: Amīrkabīr, 1387sh. 11-70.
- a'ālibi, Abd al-Malik Ibn Muḥammad. *Yatīmat al-Dahr Fī Maḥāsini Ahl al-'asr*. Jild-i 4. Girdāvarandah Ibrāhīm Shams al-Dīn. Biyrūt: Dār al-kutub al-'ilmīh, 1420q.
- avāqib, Jahānbakhsh. "Zarb-i Sikkih Dar Khilāfat-i Islāmī". *Mishkawt*. Shumārah 68, 69 (Pāīz va Zimistān 1379sh), 264-285.
- Khaṭībī, Abulfazl. "Aḥmad Ibn Sahl". *Dar Dāyirat al-Ma'ārif Buzurg-i Islāmi*, Jild-i 6, zīr-i naẓar-i Muḥammadkaẓim Mūsavī Bujnūrdī. Tihirān: Markaz-i Dāyirat al-Ma'ārif Buzurg-i Islāmi, 1373sh, 732, <https://www.cgie.org.ir/fa/article/225518>.
- Sulīmānī, Sa'īd. *Tārīkh-i Sikkih Dar Dūdmān hā-yi Maḥallī Īrān*. Tihirān: Barg'nigār, 1396sh.
- Sam'ānī, Abd al-Karīm Ibn Muḥammad. *al-'Ansāb*. Muṣaḥḥih Abd al-Rahmān Ibn Yaḥyā Mu'allimī. Ḥiydar Abād Hind: Dā'irat al-Ma'ārif al-'u mānīat, 1382q.
- Sūzanī Samarqandī, [bī'nā], *Dīvān-i Ḥakīm Sūzanī-i Samarqandī*. Muṣaḥḥih Nāṣir al-Dīn Shāh Ḥusaynī. Tihirān: Amīrkabīr, 1381sh.
- Shabānkārah'ī, Muḥammad Ibn Alī. *Majma' al-'Ansāb*. Muṣaḥḥih Hāshim Muḥaddi. Tihirān: Amīrkabīr, 1381sh.
- Şafā, Zabīh'allāh. *Tārīkh Adabīat Dar Īrān*. Chāp 15. Tihirān: Firdūs, 1378sh.
- Şafā, Zabīh'allāh. "Sharāyit-i Ijtimā'ī va Sīāsī Īrān Ba'd Az Suqūṭ-i Shahanshāhī Sāsānī". *Īrān'shināsī*. Shumārah 6 (Tābistān 1369sh): 239-247.
- Ṭabarī, Muḥammad Ibn Jarīr. *Tārīkh al-Ṭabarī: Tārīkh al-'umam va al-mūlūk*. Al-juz' al-rābi'. Muḥaqqiq Muḥammad Abu al-Fazl Ibrāhīm. Biyrūt: bī'nā, bī'tā.
- Firāy, R. N. "Sāmānīān". *Dar Tārīkh Īrān*. Jild-I 4. Chāp 3. Tarjumih Ḥasan Anūshih. Tihirān: Amirkabīr, 1379sh. 119-141.
- Firdūsī, Abu'al-Qāsim. *Shāhnāmah Firdūsī*. Tihirān: Qaṭrih, 1379sh,

<https://www.noorlib.ir/view/fa/book/BookView/Image/34250>.

Gardīzī, Abd al-Ḥay Ibn Zāḥḥāk. *Tārīkh-i Gardīzī*. Muṣaḥḥiḥ Abd al-Ḥay Habībī. Tih-rān: Dunya-yi Kitāb, 1363sh.

Gulisurkhī, Īraj. *Rivāyat-i Shāhnāmāh bih Na r*. Surayandah Abu'al-Qāsim Firdusī. Tih-rān: Nashr-i 'ilm, 1381sh.

Listrinj, Gāy. *Jughrāfiā-yi Tārīkhī-yi Sarzamīn hā-yi khilāfat-i sharqī*. Chāp 9. Tarjumih Maḥmūd 'irfān. Tih-rān: 'ilmī va farhangī, 1393sh.

Lilsalāmī, Ḥusayn Ibn Aḥmad va dīgarān. *Akḥbār Vulāt Khurāsān*. Pazūhish Muḥammad'Alī Kāzīm Biygī. Tih-rān: Mīrā -i Maktūb, 1390sh.

Māmaqānī, Abd allāh. *Tanqīḥ al-maqāl fī 'ilm al-Rijāl*. Najaf: Maṭba'at al-Murtaẓavīyat. Bītā.

Muḥammadī, Alī va Dīgarān. "Rivāyatī nū az Tadvīn Ḥamāsah-yi Millī (Shāh'nāmāh)". *Kuhan'nāmāh-yi Adab Pārsī, Sāl-i 6*. Shumārah 2 (Tābistān 1394sh): 125-156.

Mu'īn, Muḥammad. *Farhang-i Fārsī Mu'īn*. Jild-i 5. Tih-rān: Nāmin, 1384sh.

Mu'ayid ābitī, Alī. "Shar-i Marv". *Guhar*. Shumārah 47, 48 (Bahman va Isfand 1355sh): 912-919.

Nāshinās. *Akḥbār A'immat Alziydīah fī Ṭabaristān va Diylamān va Jīlān*. Girdāvarī Vilfirid Mādilūng. Biyrūt: Dār al-Nashr Frānzishtāynir, bītā.

Nāshinās. *Tārīkh-i Sīstān*. Muṣaḥḥiḥ Malik al-Shu'ara-yi Bahār. Tih-rān: Padīdih Khāvar. 1366sh.

Narshakhī. Muḥammad Ibn Ja'far. *Tārīkh-i Bukhārā*. Muṣaḥḥiḥ Muḥammad'Taqī Mudarris Raẓavī. Tih-rān: Tūs, 1363sh.

Nafīsī, Sa'īd. "Zanān va Farzandān-i Yazdgird-i Sivvum". *Mihr*. Sāl 1. Shumārah 4 (Shahrīvar 1312sh): 265-272.

Hiravī, Javād. *Tārīkh-i Sāmānīān ('Asr-i Ṭalāī-i Īrān Bad Az Islām)*. Chāp 4. Tih-rān: Amīrkabīr, 1393sh.

Yāqūt Hamavī, Yāqūt Ibn Abd allāh. *Mu jam al-'udabā*. Tarjumah Abd al-Muḥammad Āyatī. Tih-rān: Surūsh, 1381sh.

Bosworth, C. E. 2011. AḤMAD B. SAHL B. HĀŠEM. in *Encyclopædia Iranica*. Vol I:

643-644.

Tafazzoli, A. 1994. **DEHQĀN**. in *Encyclopædia Iranica*. Vol VII: 223-226.